

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دهم، شماره بیستم، پاییز ۱۳۹۰

فتح شهر قزوین و تحولات کالبدی فضایی آن در دوران اسلامی (قرن اول تا اوایل قرن ششم ه. ق.)*

پارسا ارباب

دانشجوی دکتری تخصصی شهرسازی، دانشگاه تهران

چکیده

مقاله حاضر به فتح شهر قزوین و تحولات کالبدی فضایی آن در دوران اسلامی (قرن اول تا اوایل قرن ششم ه. ق.) می پردازد. هر چند مطابق با منابع موجود، جزئیات مربوط به چگونگی فتح قزوین از سوی مسلمانان چندان روشن نیست، ولیکن به نظر می رسد این امر در یک نوبت و به سادگی محقق نشده است. از این پس قزوین به عنوان یکی از ثغور مهم اسلام که خصوصا از سوی دیلمیان مورد تهدید است، مطرح بوده که تلاش دستگاه خلافت از طریق ذکر احادیث و روایاتی چند برای القا موقعیت و منزلتی خاص برای آن در خصوص سکونت و دفاع نیز به احتمال قوی به این دلیل است. به نظر می رسد نخستین گام مهم و قابل توجه در رابطه با شهر قزوین ایجاد دو شهر قلعه به نام های مدینه موسی و مدینه مبارکه در فاصله کمتر از هزار متری از شهر موجود، در زمان خلفای عباسی است. این در حالی است که شاید به نوعی نقطه عطف وقایع و تحولات اثرگذار بر قزوین، سفر هارون الرشید و بنای مسجد جامع، اقدام جهت توسعه شهر و اهتمام به احداث بارو باشد که موقوفاتی نیز در این زمینه تخصیص می یابند. از این زمان است که در توصیف قزوین از اعتبار یافتن آن سخن به میان رفته و حدود و ثغور شهر کم کم شکل گرفته و مشخص می شود، حدودی که در قالب آن، شهر در طول قرون سوم (تکمیل شدن باروی شهر) تا ششم ه. ق. توسعه یافته است. قزوین در دوره سلجوقیان (قرن پنجم و ششم ه. ق.) و خصوصا به علت پیشرفت فرقه اسماعیلیه در ناحیه

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۲/۱۵ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۳/۲

نشانی پست الکترونیک نویسنده: parsa_arbab@yahoo.com

الموت، از سوی سلاطین سلجوقی مورد توجه قرار گرفته و در این بازه زمانی ابنیه و عمارات متعددی در شهر احداث می‌شود.

واژگان کلیدی

شهر قزوین، دوره اسلامی، فتح، ثغر، تحولات کالبدی فضایی.

۱- مقدمه

مطالعه چگونگی تحولات کالبدی فضایی شهرها در سرزمین های اسلامی، راهگشای بسط و تدقیق یکی از ابعاد اساسی پایه های نظری شهرسازی در فرهنگ اسلامی می باشد (توسلی، ۱۳۸۹). در این میان، به دلیل آشنایی نگارنده با پیشینه تاریخی و تحولات منطقه و شهر قزوین که تجربه گر تحولاتی شگرف در طول حیات خود بوده است و نیز علاقه به بسط دامنه اطلاعات و انجام پژوهش های مستند علمی در رابطه با آن، سبب گشت که «فتح قزوین و تحولات کالبدی فضایی آن در دوره اسلامی» مورد توجه قرار گیرد. البته و با توجه به دشواری های انجام مطالعات (به علل گوناگون محدودیت های دانش، زمان، منابع و...) مطالعه محدود به «دوران قرن اول تا اوایل قرن ششم هجری قمری» شده است. علاوه بر این، تحقیق حاضر به عنوان پیش در آمدی است تا با انجام پژوهش های بیشتر در آینده و رفع کاستی ها و نواقص احتمالی تکمیل گشته و به ارائه نظریات نظرات مطمئن تر و در عین حال جزییات بیشتر و دقیق تر منجر شود.

در یک تقسیم بندی مرتبط با شهرهای ایران در دوره اسلامی سه دوره اصلی شناخته شده است: (۱) شهرهای قرون نخستین اسلامی - سامانی - غزنوی؛ (۲) شهرهای قرون میانی - سلجوقی - ایلخانی و تیموری؛ (۳) شهرهای قرون متاخر - صفوی - قاجار (توسلی، ۱۳۶۹، ۳۵۸). با توجه به این دسته بندی، پژوهش پیش رو از نظر زمانی به دوره اول و بخشی از دوره دوم اختصاص دارد. تاکید بر دگرگونی های کالبدی فضایی نیز به آن علت است که به نظر می رسد ترکیب کالبدی و اندامین شهر چیزی جز انعکاس و تبلور سنن زیست، شیوه های معیشت، تولید، رفتارها و فعالیت های منبعث از آن در فضا نمی باشد. به عبارت دیگر، ساخت کالبدی شهر بازتاب اوضاع و احوال و شرایط حاکم بر جامعه در فضا

است که در یک مقطع زمانی - مکانی خاص رخ داده و در بستر زمان تحول یافته است (حبیبی، ۱۳۸۳، ۳).

شهر قزوین در مرکز منطقه تاریخی قزوین شکل گرفته و قرار دارد. در دشت های منطقه قزوین نشان تمدن های ۶ هزار سال پیش از میلاد (تپه زاغه) یا چهار هزار سال پیش از میلاد (سگزآباد) مورد بررسی قرار گرفته است و در کوهستان های آن زندگی یورشگرانه دیلم ها، توره ها، دیوها و اماردها در برآوردهای مستمر با ساکنان تمدن چشمگیر بوده است (تکمیل همایون، ۱۳۷۵، صفحه ۴۷). وجود راه های طبیعی ارتباطی بین شرق و غرب که برخورد و اختلاط فرهنگ و تمدن ها را امکان پذیر ساخته است، در دوران آغاز تاریخ و دوره تاریخی رفته رفته بر اهمیت این ناحیه افزوده و در دوران قبل از اسلام حصارهایی که در حوزه دشتی و بهررود و خررود برای حفظ موجودیت کشتزارها و هستی ساکنین در برابر هجوم مردم کوهستانی به وجود آمد، به مرور پایه و اساس شهری را ریخت که اهمیت اقتصادی و نظامی داشت و دولت ساسانی از آن به عنوان پایگاهی بر ضد مردم دیلم استفاده می کرد (اشراقی، ۱۳۶۵، ۳۲۰).

در تعدادی از اسناد موجود، شهر قزوین به «اردشیر بابکان» (۲۴۱-۲۲۶ میلادی) نسبت داده شده است، اما آنچه از اعتبار بیشتر برخوردار بوده و حجم بالایی را نیز (از حیث نقل در اسناد مختلف) به خود اختصاص می دهد، تعلق بنای شهر قزوین به «شاپور ذوالاکتاف ساسانی» (۳۷۹-۳۰۹ م.) است. برای نمونه ابن فقیه (ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم همدانی) در کتاب «اخبارالبلدان» که در ۲۷۹ ه. ق. تالیف کرده است، می نویسد:^(۱)

«بکر بن هیثم گفت: قزوین دژی بود که به فارسی آن را «کشوین»^(۲) نامیدند و بین آنجا و دیلم کوهی است که پادشاهان فارس در آنجا گروهی مُرابط از سواران گمارده بودند و این سواران هنگامی که میان آنان و دیلمیان آرامش نباشد، از هجوم دیلم دفاع کنند و شهر را از دزدان محافظت نمایند. ... شهر قزوین را شاپور ذوالاکتاف بنا نهاد».

۲- چگونگی فتح شهر قزوین توسط مسلمانان

در سال ۲۴ هجری قمری (۶۴۴ میلادی) قزوین به تصرف مسلمین درآمد. به دلیل حملات طوایف دیلم، مسلمانان این ناحیه را به صورت پایگاهی برای جلوگیری از حملات دیلمیان در آوردند و قزوین به یک منطقه مرزی و سنگر مسلمانان تبدیل شد و از همین روست که مورخان اسلامی آن را یکی از ثغور^(۳) اسلام می دانستند (اشراقی، ۱۳۶۵، ۳۲۰).

شاید اطلاق «باب الجنه»^(۴) در باب منزلت شهر قزوین و ذکر احادیثی^(۵) در ارتباط با فضیلت اقامت در این شهر و نیز دفاع از آن بیشتر به سبب اهمیت قزوین به عنوان یکی از ثغور کلیدی اسلام باشد. ورجاوند اشاره می کند با توجه به اهمیت خاص منطقه شمال و دیلم و تکیه بر قزوین به عنوان یک دژ مستحکم نظامی و تلاش دستگاه خلافت برای ساختن و پرداختن حدیث های فراوان در زمینه زندگی در قزوین و مبارزه با مردم دیلم، به نظر می رسد کوشش بر این بوده است تا ساکنان قزوین را مسلمانانی تشکیل دهند که گذشته از جنبه سیاسی و اجتماعی، از نظر اعتقادی نیز با سیاست دستگاه خلافت هم آهنگی داشته باشند. در واقع، اعراب و دستگاه خلافت برای آنکه بتوانند بر سراسر ناحیه دیلم دست یابند، به منظور تقویت نیروی خود در قزوین و تشویق مردم به سکونت در آن، به یک رشته تبلیغات علیه دیلمیان دست زدند و هم زمان با آن کوشش کردند تا با ساختن و پرداختن احادیثی چند، موقع و منزلتی خاص برای قزوین و کسانی که در آن علیه دیلمیان می جنگند، قایل شوند (ورجاوند، ۱۳۷۷/۱، ۱۱۷ و ورجاوند، ۱۳۷۷/۲، ۹۷۴).

در تاریخ گزیده درباره چگونگی قبول اسلام از سوی مردم قزوین به این امر اشاره شده است که در زمان خلیفه عمر، براء بن عازب و زید الخلیل الطائی برای فتح شهر، آن را در محاصره می گیرند و از مردم می خواهند که یا اسلام آورند و تسلیم شوند و یا جزیت^(۶) قبول کنند. ولی به نوشته البلدان مردم بر سر بارو رفته با بانگ بلند می گویند: «نه مسلمان بيم و نه گزیت دهيم». اعراب راه ورود آذوقه را بر شهر می بندند که به ناچار مردم از در صلح درآمده، اظهار مسلمانی می کنند. ولی پس از بازگشت لشکریان خلیفه، مردم قزوین به آیین «گبری» زرتشتی باز

می‌گردند. بار دیگر سپاهیان به فرماندهی عبدالرحمن الحارثی به قزوین می‌تازند و آن را مسخر می‌سازند و این بار مردم قزوین به آیین اسلام می‌گروند.^(۷)

رافعی (امام عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی) (۵۵۵ تا ۶۲۳ ه. ق.) در کتاب «التدوین فی اخبار قزوین» یا «التدوین فی ذکر اهل العلم بقزوین» دربارهٔ حملهٔ بار دوم اعراب به قزوین می‌نویسد^(۸)

«مذکور داشته‌اند که کثیرین شهاب الحارثی ابن عبدالرحمان است که بار دوم قزوین را فتح کرده است و به همین اندازه شهرت یافته و از طریق مطنین ثابت نشده است که آشتی خواهی در نوبت اول چگونه بوده و به چه انجامیده و غلبه و استیلای نوبت دوم چگونه منتفی شده و با آنان به چه طریقی رفتار شده است و بر خانه‌ها و زمین‌ها چه سان مستولی گردیده‌اند و آیا امتناع آنان از اسلام اقتضای آن دارد که ارتداد تلقی شود یا خیر و اگر چنین نباشد، معلوم می‌گردد که بر اسلام آوردن آنان اعتماد نشده است و حقیقت حالشان را دریافته‌اند و امتناعشان در نوبت دوم خروج از فرمانبرداری بوده است نه از ارتداد و خدا دانایتر است بر واقع امر».

رافعی ادامه می‌دهد «به خط ابی عبدالله النساج دیدم به حکایت از دیگران که قزوین و ری عشریه^(۹) بده بوده‌اند، زیرا که به صلح فتح شده بودند، نبینی که آتشکده‌های آنان را مسلمانان رها کرده‌اند و اگر به قهر آن دو را ستمه بودند، آتشکده‌ها بر جا نمی‌گذارند و اینکه زمین‌های آنان را خراج بده قرار داده‌اند، از جهت همراهی با آنان بوده است».

حمدالله مستوفی در منظومهٔ «ظفرنامه» که آن را در سال ۷۳۵ ه. ق. به نظم کشیده است، ذیل عنوان فتح همدان، قزوین، ساوه و ری این‌طور سروده است^(۱۰)

«... سوی مُلک ری شد عجم بادوار	به فرمانِ اسلام گشت آن دیار
پیایِ نعیم و مسلمانان سپاه	برفتند بر عزمِ ری رزمخواه
یکی بهره‌زایشان به قزوین روان	شدند و براء مهترِ آن گوان
براء بن عازب ولایت نخست	گرفت و ز شهر آنکهی جنگِ جُست
بر آورد در گِردِ بارو سپاه	فرستاد پیغام ایمن جایگاه
اگر دین پذیرید، اگر جزیه نیز	دهیدم، نکوشم به کارِ ستیز

وگر نه چنان جنگ جویم کنون	که این شهر غرقه کنم زیر خون
ز بارو ازین شهر گردان چنین	بگفتی بدان مردم پاک دین
نه مسمان بییم و نه جزیه دهیم	بسی او مکه شی کاما برهیم
برآ کرد کوشش به کار حصار	ازو آن زمان خواستند زینهار
مسلمان شدند شهریان سر به سر	در آن وقت بر دستش از بیم سر
چو برگشت لشگر ازین بوم و بر	به کوره بگیری نهادند سر
ز اسلامیان عبدرحمان سپاه	دگر ره بیاورد و شد رزمخواه
در این بار از صدق دل کار دین	به نزدیک قزوینان شد گزین
در این کارشان پایه شد بس بلند	بسی خواست دیندار ازو ارجمند

حمدالله مستوفی در «تاریخ گزیده» نیز که آن را به سال (۷۳۰ ه. ق.) تالیف کرده است، می نویسد:^(۱۱)

«قزوینیان این نوبت اسلام را به صدق قبول کردند و در کار دین اسلام و طاعت مبالغت عظیم نمودند و درجه عالی یافتند. چون مذاهب پیدا شد، اندکی حنفی و شیعی شدند و هر دو قوم در محلت دستجردند و دیگر محلات شافعی مذهبند و معدودی چند از جهودان در آنجا بودند و هیچ ملت و مذهب دیگر نیست. شهر قزوین و ناحیت قافزان عشری است و ناحیت دشتی خراجی».^(۱۲)

همانطور که اسناد مذکور نشان می دهند، به نظر می رسد فتح شهر قزوین هر چند که به سادگی همراه نبوده و آنچه در ظاهر امر مشهود می باشد، در بار نخست کاملاً محقق نشده است، اما در مجموع با صلح صورت می گیرد، این در حالی است که کیفیت دقیق آن چندان مشخص نیست. شهیدی اظهار می دارد در اسناد موجود فتح یک شهر را در چند نوبت می بینیم و یا در چند سند، تاریخ جنگ و فتوحات به اختلاف دیده می شود. گذشته از اینکه وقایع نویسان قدیم چندان در ضبط دقیق حادثه ها اهتمام نداشته اند، طبیعی است که بعضی از این شهرها پس از تسلیم و بیرون شدن لشکریان فاتح دوباره به وسیله مرزبانان ایرانی گرفته شده و یا مردم شهر شورش کرده و مجدداً نیروی دیگری برای سرکوبی شورشیان می آمده است. طبیعی است که در چنان درگیری ها، شهری یا دهستانی

یا نقطه ای چند نوبت دست به دست بگردد. بدین ترتیب، تاریخ فتح یک شهر به چند صورت ضبط شده است (شهیدی، ۱۳۷۳، ۱۱۶).

در همین ارتباط ورجاوند اشاره می کند که مطالعه برخی اسناد موجود نشان می دهد که فتح سرزمین دشتی، قافزان و سپس دژ قزوین به سادگی صورت پذیرفته و مردم دیلم نیز برخلاف قولی که به ساکنان قزوین دایر بر کمک به آنها در برابر اعراب داده بودند، رفتار نکردند، بلکه صمیمانه در نبرد علیه تازیان شرکت جستند و با وجود آنکه فتح نصیب اعراب گردید، آنها توانستند قدرت و سلحشوری خود را به اثبات برسانند و در تمام طول مدتی که حکام عرب در ناحیه قزوین مستقر بودند، خواب آرام را از آنان و حتی خلیفه در بغداد سلب کنند. باید گفت که ساکنان دژ قزوین به مدد مردم دیلم توانستند در مقابل اعراب مقاومت کنند و حتی پس از فتح دژ قزوین بار دیگر آن را آزاد سازند (ورجاوند، ۱۳۷۷/۱، ۱۱۶).

۳- تحولات کالبدی فضایی شهر قزوین

۳-۱- قرن اول و دوم هجری قمری (پیش از سفر هارون الرشید)

به نظر می رسد که در مجموع تا زمان خلافت «موسی الهادی» (اواخر قرن دوم ه. ق.) اطلاعات دقیق و کاملی درباره حوادث و وقایع تاریخی قزوین (و همینطور است تحولات این شهر) در دست نیست. اما بر روی هم می توان گفت که ناحیه مزبور به علت درگیری های مداوم بین اعراب و دیلمیان همیشه محل جنگ و نبرد بوده است. درگیری میان دیلمیان و نیروهای پیروز عرب در تمامی قرن اول هجری و بعد از آن ادامه داشت و دیلمیان از هر فرصتی برای ضربه زدن به آنها بهره جستند. دستگاه خلافت و سرداران عرب نیز می کوشیدند تا با فرستادن نیروهای کارآمد و ایجاد تاسیسات نظامی در منطقه و تقویت هرچه بیشتر نظامی قزوین و بالاخره فرستادن گروه های پی در پی قبیله های عرب جنگجو برای استقرار در قزوین، آن را به صورت پادگانی مستحکم در برابر دیلمیان در آورند، توجه به قزوین به عنوان عمده ترین پایگاه در برابر منطقه کوهستانی البرز و دیلم سبب گشت تا در دوران عباسیان از اهمیت ویژه ای برخوردار شود و

موجبات رشد این شهر فراهم آید. نخستین گام مهم در این زمینه در دهه هفتم قرن دوم در زمان خلیفه موسی الهادی برداشته شد (ورجاوند، ۱۳۷۷/۱، ۱۲۳-۱۲۱).

اشراقی نیز معتقد است، توسعه قزوین در عصر اسلامی و در زمان الهادی خلیفه عباسی به سال ۱۷۰ ه. ق. آغاز شد و وی در فاصله هزار قدمی شهر قدیم^(۱۳)، شهر تازه ای بنا کرد و آن را مدینه موسی خواند و غلام او مبارک ترکی، قلعه ای در آنجا ساخت که مدینه مبارک خوانده شد و در زمان حمدالله مستوفی مبارک آباد نامیده می شد (اشراقی، ۱۳۶۵، ۳۲۰). این چنین است که ابن خرداد به (ابوالقاسم عیبالله) در کتاب «المسالک و الممالک» که پیش از سال ۳۰۰ ه. ق. تالیف کرده است، در ذکر شهرهای پهلویمان، که ری، اصفهان، دینور و مهرجانقذق و مسابذان و قزوین باشد، می نویسد^(۱۴)

«... قزوین دو شهر «مبارک» و «موسی» است.»

رافعی نیز در کتاب التدوین خود در بیان تحولات این دوره می نویسد:^(۱۵)

«هنگامی که ولید بن عقبه بن ابی معیط از جانب عثمان خلیفه والی کوفه شد، سعید بن العاص را والی قزوین کرد و او قزوین را شهر گردانید و مسکون ساخت. پس از آن موسی الهادی (چهارمین خلیفه عباسی متوفی به سال ۱۷۰ هجری) در ایام خلافتش به قزوین آمد تا به ری رود، به والی دستور داد که مردم را گرد آورد تا ایشان را بنگرد. والی فرمان داد طبل ها نواختند و در نفرها دمیدند و خلیفه به مشاهده بر بلندی برآمد و مبادرت ایشان را به گرد آمدن، پسندید و از کوشش آنان اظهار شگفتی کرد. دستور داد قلعه ای به قزوین بسازند و آن را «مدینه موسی» نامید و موالی (یاران) خود را در آنجا ساکن کرد و بر آن قلعه و مردم آن، دو ده را به نام های آزادپرسه و رستم آباد وقف کرد و این در سال ۱۶۸ هجری بود و گفته اند به سال ۱۶۷. برخی نسبت بنای این شهر را به موسی بن بعا دهند و آن نادرست است ... و مبارک مولای هادی آنجا شهر دیگری ساخت که تا به امروز^(۱۶) بدو منسوب است و مسکون گردانید و گفته اند آن را در سال ۱۷۶ هجری ساخته است. مدینه موسی بعدها از میان رفت و به مزرعه ها و بستان ها مبدل گردید.»

حیسی معتقد است چنین توصیف هایی به خوبی نشانگر سیاست دولت

اسلامی برای ایجاد شهری جدید حتی در مقابل شهری معمور است. این گروه از شهرها عمدتاً نظامی هستند که دولت اسلامی برای حفظ ارتباط سپاهیان خود با مبدا حرکت آن‌ها برپا می‌کند. این گونه شهرها، گاه برای از رونق انداختن شهرهای قدیمی نیز ساخته می‌شد و در واقع از جهت دیگر آن طور که به نظر می‌رسد ایجاد این دو شهر (شهرک) در کنار شهر کهن یا فاصله ای اندک از آن، در راستای سیاست بازسازی شار بیرونی و یا به عبارتی روشن‌تر اهمیت بخشیدن به ربض به عنوان آن بخش از شهر که مردمان خارج از طبقات ممتاز اجتماعی می‌زیستند، صورت پذیرفته است که مهمترین سیاستی است که دولت اسلامی در دوران متقدم از آن تبعیت می‌کند. این سیاست در عین حال نکاتی ظرف را نشانگر است، این خطر همواره وجود داشته است که از سوی مردمان، شورش‌های علیه فاتحین صورت پذیرد، بنابراین نگاه داشتن نیروی نظامی در فاصله با شهر هم آمادگی برای سرکوب شورش را فراهم می‌آورد و هم اینکه حضور دایمی نظامیان فاتح در شهر که می‌تواند بالقوه تحریک کننده باشد، متفی می‌گردد. از سوی دیگر، فاتحین به نمایندگی از دولت اسلامی مبشر عدالت هستند و طبق موازین شرع به هنگام گشوده شدن شهر و تسلیم مردمان، آنان از هرگونه تعدی و تعرض مصون خواهند ماند. دور نگه داشتن نظامیان از شهر امکان تعدی سربازان را به مردمان کاهش می‌دهد و سرانجام، با استقرار بنای حکومتی به نمایندگی از سوی دولت اسلامی در فراسوی باروی شارستان و در ربض، ارتباط حکومت جدید را با مردمانی که پیش از این از سوی شارستان ستم می‌دیدند، بیش از پیش مستحکم می‌کند (حبیبی، ۱۳۸۳، ۵۳-۵۰).

۲-۳- اواخر قرن دوم و قرن سوم هجری قمری

شاید مهمترین و قابل توجه ترین واقعه تاثیر گذار بر قزوین در اواخر قرن دوم هجری (و حتی در مقایسه با قرون قبل و بعد)^(۱۷)، سفر هارون الرشید به این شهر در مسیر عزیمت به خراسان باشد. در سال ۱۹۲ ه. ق. هارون الرشید به قزوین می‌رود و نسبت به توسعه شهر و بنای مسجد جامع^(۱۸) آن اقدام می‌کند. هارون در این سفر بنا به درخواست اهالی، خراج ایشان را نیز کم می‌کند (ورجواند، ۱۳۷۷/۱، ۱۲۵-۱۲۴). وی که از اهمیت دفاعی شهر اطلاع یافته بود، فرمان می‌دهد

حصاری بر گرد شهر بکشند که مطابق با اسنادی که در ادامه می آید، محیط بر شهرهای سه گانه (شاپوری، مدینه موسی و مدینه مبارکه) است.^(۱۹) نکته قابل توجه این است که احداث بارو و نیز تکمیل مسجد جامع شهر پس از هارون (البته با وقفه هایی چند) ادامه می یابد و آن طور که در اسناد آمده است، پس از این دوره شهر در حدود ۱/۶ کیلومتر در ۱/۶ کیلومتر مساحت و محیط آن نزدیک به هفت کیلومتر بوده است. علاوه بر این تعمیر مداوم بخش هایی از بارو (طی سال های ۳۷۳، ۴۱۱ و ۵۷۲ ه. ق.) گواه وجود درگیری هایی پس از تکمیل باروی شهر است که به نظر می رسد در سال ۲۵۴ ه. ق. صورت گرفته است. رکن غالب این درگیری ها به احتمال قوی دیلمیان هستند که البته به نظر می رسد در قرن ششم ه. ق. اسماعیلیان را نیز باید بر آن افزود. مطابق با توصیف مستوفی، اختصاص یافتن دویست و شش برج و هفت دروازه به بارو و نیز توسعه شهر در قالب نه محله را نیز می توان به مطالب فوق الذکر افزود که در ادامه آمده است.

ابن فقیه در کتاب «اخبارالبلدان» می نویسد:^(۲۰)

«... محمد بن هارون اصفهانی حدیث کرد که رشید به همدان گذشت و اراده خراسان داشت و مردم جلو رفتند و او را به موضع شهرشان از دشمن و سختی هایشان در جهاد با آنان آگاه کردند و خواهش نمودند توجهی به ایشان بکنند و آنچه را که باید از ده یک غلاتشان در قصبه^(۲۱) بپردازند، تخفیف دهد، آنگاه به سوی قزوین آمد و داخل آنجا شد و مسجد جامع آن شهر را بنا کرد و نام او در لوح سنگی که بر در آن کار گذارده شده تا امروز^(۲۲) باقی است. ضمناً دکاکین و مستغلاتی خرید و بر مصالح شهر و ساختن قبه و حصار آن وقف کرد و آن درآمد صرف این مصالح می شد و آنچه را که از آن تاکنون فروریخته است، از این عواید ساخته اند. روزی بر گنبدی بسیار بلند که بر دروازه شهر بود، برآمد و مشرف به بازارها شد، در این وقت بانگ نفیر بلند شد و دید مردم دکاکین خود را بستند و شمشیر و سپر خود را برگرفتند و تمام سلاحشان را برداشتند و با درفش های خود به سوی دشمن بیرون شدند. این روش ایشان را تحسین کرد و با آن ها مهربانی نمود و گفت اینان مردمی مجاهدند و به واجبی توجه به ایشان می کنیم. و با خواص خود در این کار مشورت کرد. هریک از

ایشان رایبی داد، آنگاه گفت شایسته تر از هر کاری که باید درباره ایشان بشود، این است که خراج ایشان را کم کنیم و برای آن‌ها وظیفه قرار دهیم و آنگاه مقرر داشت هر سال به طور مقطوع ده هزار درم بپردازند».

رافعی در کتاب التذوین خود و در بیان کیفیت این واقعه اطلاعاتی را به دست می‌دهد که خصوصاً در رابطه با جزییات تکمیل باروی شهر قابل توجه است: (۲۳)

«... پس هارون الرشید در دوران خلافتش به قزوین آمد. دستور داد که مسجد جامع بسازند، و آن صحن کوچکی است از مسجد بزرگ و مقصوره کهن، و دستور داد که آسیاها و مستغلات بخرند و وقف کرد بر مصالح شهر و عمارت مسجد و باروی آن و آن رشیدیات است. ... باروی قزوین که محیط بر شهرهای سه گانه بوده است و دیگر بناها موسی بن بغا^(۲۴) بنده معتز خلیفه در ۲۵۴ هجری بنا کرده و مال بسیاری بر آن خرج کرده است. ... به خط یکی از بنی عجل دیدم که برج های باروی قزوین دویست و پنج برج است جز برج کاهدان. و گرداگرد بارو ده هزار و سیصد «و شمار»^(۲۵) است. سور را مرمت کرده اند، اما به دفعات در حوادث مختلف خلل یافته و باز تعمیر شده، از آن جمله است تعمیری که به زمان صاحب اسماعیل بن عبّاد^(۲۶) شده است، هنگامی که به قزوین آمد به سال ۳۷۳ هجری و یارانش دو سال در آنجا ماندند. سالار ابراهیم بن مرزبان بارو را در راه جوستق و دزج به سال ۴۱۰ هجری در جنگی که به مدت شش ماه با مردم داشت ویران کرد. شریف ابوعلی جعفری در سال ۴۱۱ هجری به ترمیم خرابی ها فرمان داد.^(۲۷) آخر کسی که به ترمیم بارو توجه کرد، وزیر سعید محمد بن عبد الله بن عبد الرحیم بن ملک قاضی مراغه بود که به مرمت ویرانی ها و تجدید آن دستور داد^(۲۸) در سال ۵۷۲ هجری و متولی در این تعمیر پدرم بود که میان آن دو تن اتحاد و دوستی قدیم بود از مصاحبت در مدرسه بغداد و نیشابور».

حمد الله مستوفی در تاریخ گزیده جزییاتی را از شهر در این دوره به دست می‌دهد که حایز اهمیت است. وی می‌نویسد^(۲۹)

«چون نوبت به خلافت هارون الرشید رسید، مسجد جامع که صحن کوچک

است و طرف غربی مقصوره بزرگ و صقوف که معروف است به پیشین سقف ساخت و بنیاد بارو نهاد، چنانکه هر سه شهرستان و زمین محلات که اکنون است، داخل آن بود و مستغلات چند بخرید و بر آن وقف کرد و آن ها به رشیدآباد منسوب باشد. اما بارو به سبب وفات هارون متوقف ماند. از پسرانش معتصم خواست که در اتمام عمارت باروی شهر قزوین سعی گردد، زمانش امان نداد. بعد از او خلفا در دست غلامان زبون بودند و با آن (یعنی به اتمام بنای باروی شهر) نمی پرداختند^(۳۰)، تا داعی الی الحق حسن بن زیدبن احمد الباقری بر این مُلک مستولی شد (۲۵۱ هجری) مُعتز خلیفه (محمدبن متوکل، ابو عبدالله المعتز بالله سیزدهمین خلیفه عباسی از ۲۵۲ تا ۲۵۵ ه.ق.) موسی بن بوقا را به جنگ با او فرستاد. موسی بر او مظفر شد (۲۵۳ هجری) و بارویی که هارون الرشید بنیاد کرده بود، چنانکه محیط بدان بلاد و سایر محال بود، به اتمام رسانید در سنه اربع و خمسين و ماتین (۲۵۴ ه.ق.). دور آن بارو ده هزار و سیصد و شمار است. و شمار آن است که به عربی باع گویند و دویست و شش برج و هفت دروازه دارد. ... به وقت آنکه موسی بن بوقا باروی قزوین را بساخت و شهری معتبر شد، به حکم خلفا مردم را از ولایات به آنجا نقل کردند و جمعی به خود رغبت نمودند. نسل ایشان هریک قوم و قبیله ای داشت و بعضی قبایل آنکه در اصل در شهرستان شاپوری بوده و بعضی آنکه چون از شهرستان یکی را مرتبه و جاهی پیدا شده، نسل او را بدو خوانده اند و قبیله گشته. ... شهر قزوین نه محلّت است و در میان^(۳۱) شهر یکی شهرستان و دیگر شریح (سُکه شریحان) و هفت به دروب منسوب است: ابهر و ارداق و ری و صامغان و دستجرد و دَرَج و جوسق».

۳-۳- قرن چهارم تا اوایل قرن ششم هجری قمری

مطالعه اسناد موجود و در دسترس نگارنده نکته چندانی قابل توجهی را در رابطه با وضعیت شهر قزوین پس از دوران هارون الرشید تا آغاز دوران سلجوقیان به دست نمی دهد. البته دو سند از معدود سندهایی که می تواند وضعیت شهر قزوین را در اوایل قرن چهارم هجری تا حدودی روشن سازند، به «اصطخری» و «ابن حوقل» اختصاص دارند. سند نخست با توجه به زمان تالیف و ذکر «نغر دیلم»

به نظر می‌رسد پیش از تسلط یافتن دیالمه بر شهر قزوین به نگارش در آمده است. اما ابن حوقل در توصیف خود از قزوین، عنوان اقامتگاه دیلم را به کار می‌برد.^(۳۲)

اصطخری (ابو اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی معروف به کرخی) (متوفی به سال ۳۴۶ هجری) در کتاب «مسالك الممالک» که آن را براساس «صورالاقليم» ابوزید احمد بن سهل بلخی (۲۳۵ تا ۳۲۲ ه. ق.) و در فاصله ۳۱۸ تا ۳۲۱ ه. ق. تالیف کرده است، می‌نویسد^(۳۳)

«قزوین شهری است و بارویی دارد و درون آن شهر کوچکی است که آن نیز دارای بارو است و مسجد جامع درون شهر داخلی است و آن شهری است که آبش از آسمان است و چاه‌ها و رودخانه ندارد و کاریزی خرد برای آشامیدن که به زراعتشان نمی‌رسد، اما با وجود کم‌آبی پرنعمت است و آن ثغر دیلم است. میوه‌ها و انگورها و کشمش بسیار دارد که از آنجا به نواحی اطراف برند و آن میلی در میلی^(۳۴) مساحت دارد».

ابن حوقل (ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی) معاصر منصور بن نوح سامانی (۳۴۶ تا ۳۶۶ ه. ق.) در کتاب «صورالارض» یا «المسالک و الممالک» می‌نویسد:^(۳۵)

«قزوین شهری است که قلعه‌ای دارد و مسجد جامع در اندرون شهر است. این شهر اقامتگاه دیلم است و در روزگار بنی عباس مدتی سرحد بوده است که خلفا با دیلم در آنجا جنگ می‌کردند و قرارگاه متجاوزان دیلم به فاصله دوازده فرسخی آن است... آب جاری قزوین اندک و به اندازه آشامیدن آنان است و این آب در قناتی واقع در مسجد جامع جاری است و طاعون آور است. درختان و موها و کشت‌ها دارد که همه از آب باران به عمل می‌آید و از محصولات آنجا به جاهای دیگر می‌برند... قزوین شهری است و بارویی دارد و درون آن شهر کوچکی است که آبش از آسمان (باران) است و چاه‌ها و در آن آب جاری نیست، مگر کاریزی خُرد برای آشامیدن، زیاده نمی‌آید، ولی با وجود کم‌آبی شهر خرم و پر نعمت است. مساحت آن یک میل در یک میل است».

در زمان سلجوقیان به علت پیشرفت فرقه اسماعیلیه که نیرومندترین گروه ضد حکومت سلجوقی بوده و دژ الموت در شمال قزوین را در اختیار داشت، این شهر یکبار دیگر مورد توجه قرار گرفت^(۳۶) و سلاطین سلجوقی اشخاص مورد

اعتماد خود را غالباً به حکومت قزوین می فرستاند که از آن جمله بوزان، غلام زاده ملک شاه سلجوقی و امیر خمارتاش مملوک آن ها بود که به اقدامات خیریه و برپایی ابنیه و عمارات متعددی در این شهر پرداخت. بنای مقصوره جامع کییر (صحن کوچک مسجد جامع) از آن جمله است که ساختمان آن در سال ۵۰۰ هجری آغاز و به سال ۵۰۹ پایان یافت (اشراقی، ۱۳۶۵، ۳۲۱). بزرگترین قنات تاریخی شهر قزوین به نام قنات خمارتاشی نیز از آثار او به شمار می رود (ورجاوند، ۱۳۷۷/۱، ۱۳۷).

یکی از معدود اسناد قابل توجه برای توصیف وضعیت شهر قزوین در آغاز عهد سلجوقی، سفرنامه ناصر خسرو است. ناصر خسرو (ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی مروزی بلخی (۳۹۴ تا ۴۸۱ ه.ق.) در سفرنامه خود می نویسد:^(۳۷)

«نهم محرم (سال ۴۳۸) به قزوین رسیدیم. باغستان بسیار داشت بی دیوار و خار و هیچ مانعی از دخول در باغات نبود. قزوین را شهری نیکو دیدم با باروی حصین کنگره بر آن نهاده و بازارهای خوب، مگر آنکه آب در وی اندک بود و منحصر به کاریزها در زیر زمین و رئیس آن شهر مردی علوی بود^(۳۸) و از همه صنایع ها که در آن شهر بود، کفشگر بیشتر بود».

برخورد میان اسماعیلیان و حکومت سلجوقیان هم چنان ادامه یافت و قزوین در این کشمکش ها نقشی فعال داشت و لطمه هایی نیز بر آن وارد گردید، چنانکه در تمامی سال های ۵۳۵، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۵۰، ۵۵۲ و ۵۵۳ ه.ق. درگیری و جنگ میان اسماعیلیان و حکمران قزوین و نماینده حکومت سلجوقی در جریان بود. در این نبردها گاه برخی از سلاطین سلجوقی عراق نیز شرکت می جستند. چنان که طغرل دوم و سلطان مسعود به قزوین آمدند و با اسماعیلیان به جنگ پرداختند. سلطان ارسلان پسر طغرل دوم در یکی از نبردها توفیق آن را یافت تا قلعه ای از اسماعیلیان را که در سه فرسنگی شهر قرار داشت، به تصرف درآورد و آن قلعه از آن پس «ارسلان گشا» موسوم گردید. در تمامی طول دوران حکومت سلجوقیان، قزوین به عنوان نزدیکترین شهر به منطقه نفوذ و قلعه های سترک اسماعیلیان و به عنوان پایگاه اصلی و تدراکاتی، همیشه در حال آماده باش و جنگ و درگیری با اسماعیلیان به سر می برد (ورجاوند، ۱۳۷۷/۱، ۱۴۳-۱۴۲).

اطلاعات دقیقی در مورد ابعاد شهر در این دوره نیز وجود ندارد، ولیکن اگر التدوین رافعی (۵۵۵ تا ۶۲۳ ه. ق.) در نظر گرفته شود^(۳۹)، وی از حدود ۲۰ مسجد، ۱۲ مدرسه و ۱۴ دارالکتاب یا کتابخانه در قزوین یاد می‌کند که قابل توجه است.

۴- نتیجه گیری

جزئیات فتح قزوین از سوی مسلمانان چندان روشن نیست، اما به نظر می‌رسد فتح شهر در یک نوبت و به سادگی محقق نشده است که محتملاً درگیری‌های مردم دیلم با اعراب نیز بر آن بی‌تاثیر نبوده است. این در حالی است که در مجموع به نظر می‌رسد فتح شهر قزوین با صلح همراه بوده است که عدم تخریب آتشکده‌های ساسانی نیز یکی از دلایل این نظر می‌باشد. همچنین، در رابطه با کیفیت به اسلام گرویدن مردم، آنطور که اسناد نشان می‌دهد، جدای از مذاهب شیعی، حنفی و شافعی، عده‌ای در آیین خود (زرتشتی و یهودی) باقی می‌مانند. از این پس است که شهر قزوین شاهد تلاش دستگاه خلافت جهت القای موقعیت و منزلتی خاص برای آن از حیث سکونت و دفاع می‌باشد که به وسیله ذکر احادیث و روایاتی چند به دلیل اهمیت قزوین به عنوان یکی از ثغور اسلامی که خصوصاً از سوی دیلمیان تهدید می‌شود، دنبال می‌گردد. در مجموع و تا حدود سال‌های ۱۷۰ ه. ق. اطلاعات چندانی درباره وضعیت شهر قزوین و تحولات آن در دست نیست که یکی از ابعاد محتمل مربوط به آن، درگیری‌های مداوم بین اعراب و دیلمیان می‌باشد. پیرو این امر به نظر می‌رسد نخستین گام مهم و قابل توجه در رابطه با شهر قزوین، در زمان خلفای عباسی رقم می‌خورد. در این زمان است که دو شهر قلعه به نام‌های مدینه موسی و مدینه مبارک در فاصله کمتر از هزار متری شهر موجود (شارستان) ایجاد می‌شود. این چنین است که در برخی از منابع این‌طور ذکر می‌شود که «قزوین دو شهر مبارک و موسی است». علت این امر علاوه بر ابعاد نظامی و مصلحت‌های مربوط به آن که خصوصاً ثغر بودن قزوین و اهمیت دفاع در برابر دیلمیان ابعاد آن را دو چندان می‌کند، به نظر می‌رسد

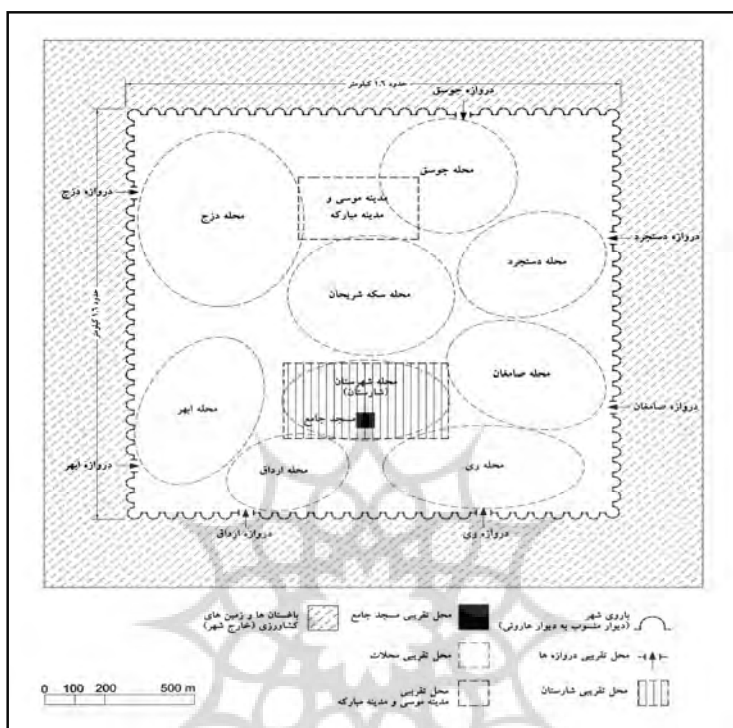
سیاستی است که در زمینه اهمیت بخشیدن به ربض یا شار بیرونی به عنوان محل سکونت مردم خارج از طبقات ممتاز اجتماعی، دنبال شده است.

شاید به نوعی نقطه عطف وقایع و تحولات اثرگذار بر شهر قزوین در دوران اسلامی (یا دست کم اوایل آن)، سفر هارون الرشید در اواخر قرن دوم ه. ق. و بنای مسجد جامع در محل آتشکده، اقدام جهت توسعه شهر و اهتمام به احداث باروی آن باشد که اختصاص موقوفاتی در زمینه پیاده شدن ابعاد مذکور و کاستن از خراج ساکنان شهر را نیز باید بر آن افزود. حجم اسنادی که به شرح جزئیات این واقعه و نتایج آن می پردازند، نیز قابل توجه است. بنای بارو پس از هارون الرشید (البته با وقفه هایی چند) دنبال شده و شهر در اواسط قرن سوم ه. ق. مجهز به بارویی می شود که علاوه بر هر سه بخش موجود یعنی شارستان، مدینه موسی و مدینه مبارکه، زمین محلاتی را که در آینده شکل گرفته اند، نیز دربرمی گرفته است، هم چنانکه حمدالله مستوفی می گوید «زمین محلات که اکنون است، داخل آن بود». از این زمان است که در توصیف قزوین از اعتبار یافتن آن سخن به میان رفته و حدود و ثغور شهر کم کم شکل گرفته و مشخص می شود، حدود و ثغوری که مطابق با اسناد اشاره شده به نظر می رسد حدود ۱/۶ در ۱/۶ کیلومتر مساحت و نزدیک به ۷ کیلومتر محیط دارد و در قالب آن شهر در طول قرون سوم تا ششم ه. ق. توسعه یافته است. باروی مذکور به احتمال قوی دارای هفت دروازه (به نام های ابهر، ارداق، ری، صامغان، دستجرد، دزج و جوسق) و دویست و شش برج بوده است. علاوه بر مطالب بیان شده، آنچه قابل توجه می نماید، این است که اشاره به تعمیر و تجدید عمارت باروی شهر طی قرون چهارم، پنجم و ششم، گواه وجود درگیری های مداوم در ارتباط با قزوین می باشد که جدای از رکن کلیدی این درگیری ها یعنی دیلمیان، به احتمال بسیار اسماعیلیان را نیز (خصوصاً در قرن ششم ه. ق.) باید بر آن اضافه نمود.

اسناد و جزئیات چندان قابل توجهی در توصیف تحولات کالبدی فضایی شهر قزوین از دوران هارون الرشید تا آغاز دوران سلجوقیان در دست نمی باشد. تنها اسناد موجود، قزوین را شهری با بارو توصیف می کنند که درون آن نیز شهری کوچک قرار دارد که آن نیز دارای بارو است و مسجد جامع درون آن

قرار دارد. شهر قزوین شهر کم آبی است، اما علی رغم این مطلب، خرم و پر نعمت می باشد و میوه ها و خصوصاً محصول انگور آن را به نواحی اطراف می برند. لازم به ذکر است که قزوین در قرن چهارم ه. ق. و پیش از اینکه تحت تسلط غزنویان قرار گیرد، در سلطه دیلمیان است. قزوین در دوران سلجوقیان (قرن پنجم و ششم ه. ق.) و خصوصاً به علت پیشرفت فرقه اسماعیلیه در ناحیه الموت، از سوی سلاطین سلجوقی مورد توجه قرار گرفته و در این بازه زمانی آنطور که گفته می شود، ابنیه و عمارات متعددی در شهر ساخته می شود. بنای مقصوده جامع کبیر (صحن کوچک مسجد جامع) در اوایل قرن ششم ه. ق. مهمترین این اقدامات است. اطلاعات چندانی از وضعیت قزوین در این دوره نیز وجود ندارد و تنها می توان وجود حدود بیست مسجد، دوازده مدرسه و چهارده کتابخانه را که رافعی قزوینی در کتاب «التدوین» خود از آن یاد می کند، به مطالب فوق افزود.

در پایان سعی شده است تا با استناد به مطالب ارائه شده، نقشه شماتیک و احتمالی توسعه شهر قزوین در دوران اواسط قرن سوم (با توجه به تکمیل شدن دیوار هارونی در این دوره) تا اوایل قرن ششم ه. ق. ترسیم شود. لازم به ذکر است، در رابطه با نام دروازه ها و محلات شهر به دلیل عدم وجود اطلاعات مشخص در سایر اسناد عمدتاً به «تاریخ گزیده» مستوفی استناد شده است و شاید در دوران پیشتر، تفاوت هایی وجود داشته است.



نقشه شماتیک و احتمالی توسعه شهر قزوین در دوره اسلامی

(اواسط قرن سوم تا اوایل قرن ششم ه. ق.)^(۴۰)

یادداشت‌ها

۱. به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۸۱، ۲۶.
۲. یکی از ریشه‌هایی که نام قزوین را به آن نسبت می‌دهند «کشوین» است، مبنی بر آنکه سرکرده سپاه در جریان یکی از درگیری‌ها (که به احتمال قوی با دیلمیان بوده است) با مشاهده خلل و بی‌نظمی در صفوف سپاه به یکی از یارانش می‌گوید «این کش‌وین» (این موضع را نگهداری کن). با فرار دشمنان است که در آن موضع شهری بنا شده و آن را کشوین می‌نامند که قزوین معرب آن است (ورجوند، ۱۳۷۷/۱، ۱۰۳-۱۰۴).
۳. جمع ثغر: سرحد (مخصوصاً سرحد بین مسلمانان و کافران)، مرز، دربند (معین، ۱۳۷۱).
۴. روایتی از حضرت رسول (ص) (ورجوند، ۱۳۷۷/۱، ۱۰۹).

۵. نمونه ای از احادیث و روایات معتبرتر در این زمینه به قرار ذیل می باشد:
- رسول خدا (ص) فرمود: «خداوند برادران مرا به قزوین پیامرزد، گفتیم این برادران شما کیانند؟ فرمود قزوین دری است از درهای بهشت، با دیلم جنگ می کنند، شهدای آنجا مانند شهدای بدرند» (ورجاوند، ۱۳۷۷/۱، ۱۱۸).
- امام علی (ع) از رسول خدا (ص) نقل کرده است که «بر شما باد حضور در اسکندریه یا قزوین که به دست امت من گشوده می شوند. آن دو شهر، دری از درهای بهشت هستند. هر کس شبی در یکی از آن دو اقامت کند، از گناهان پاک می شود، هم چون کودکی که مادرش در آن روز او را زاییده باشد».
- سعید بن مسیب با سندی که سلسله آن به پیامبر اکرم (ص) می رسد، نقل کرده است که «سرور شهیدان، شهدای قزوین هستند» (انصاری، ۱۳۸۴، ۲۷).
- در فتوح البلدان آمده است که چون امیرالمؤمنین امام علی (ع) می خواست به صفین برود فرمود از شما هر کسی که دوست دارد همراه من باشد و گرنه به قزوین برود، زیرا آنجا دری از درهای بهشت است. آمده است ربیع بن خثیم با چهار هزار نفر به آنجا رفت و تا پایان کار صفین آنجا بود (دبیرسیاقی، ۱۳۸۱، ۴۴-۴۳).
- ورجاوند اشاره می کند که در اخبار الطوال درباره منصوب ساختن «ربیع بن خثیم به حکمرانی قزوین توسط حضرت علی (ع) در ضمن توضیح ماجراهای مربوط به عزیمت ایشان و یارانشان به سوی شام و درگیری با معاویه آمده است:
- «... قسمت عمده مردم آمادگی خود را اعلام کردند، جز اصحاب عبدالله بن مسعود و عبیده سلمانی و ربیع بن خثیم که در حدود چهارصد تن از قاریان بودند و گفتند ای امیرالمؤمنان، ما با وجود علمی که به فضیلت تو داریم، در این جنگ شک داریم؛ چون تو و مسلمانان همه نیازمند به کسانی هستید که با کفار مبارزه می کنند؛ پس ما را مامور یکی از مرزها کن تا از مردم آنجا دفاع کنیم. پس علی (ع) آن ها را برای او فراشت و این خود نخستین رایتی بود که در کوفه برپای گردید». لازم به ذکر است که ربیع بن خثیم همان «خواجه ربیع» معروف در مشهد است (ورجاوند، ۱۳۷۷/۱، ۱۲۱-۱۲۰).
۶. مالی که اهل کتاب هر سال به دولت اسلامی پردازند (گزیت: پولی که پادشاهان و حکام همه ساله از ملوک زبردست و رعایا می گرفتند، وجهی که از کافران می گرفتند و آنان را امان می دادند) (معین، ۱۳۷۱).
۷. به نقل از ورجاوند، ۱۳۷۷/۲، ۹۷۳.
۸. به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۸۱، ۵۵-۵۶.
۹. ده یک چیزی که به عنوان مالیات و عوارض می گرفتند (معین، ۱۳۷۷).
۱۰. به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۸۱، ۷۸-۷۹.

۱۱. به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۸۱، ۶۸-۶۷.
۱۲. لازم به ذکر است که حنفی و شافعی دو شاخه از شاخه های چهارگانه مذاهب اهل سنت (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) می باشد. جهود نیز اشاره به یهود و یهودی دارد (معین، ۱۳۷۱).
- علاوه بر این، در رابطه با کیفیت به اسلام گرویدن مردم به اسلام، ورجاوند نیز اشاره می کند مطالعه برخی اسناد نشان می دهد که برخی مردم منطقه نظیر مردم دشتی، در دین خود استوار مانده و این نواحی خراجیه شده است، در واقع و با وجود فشاری که پرداخت خراج بر مردم وارد می ساخت، بخشی از مردم منطقه (منظور منطقه قزوین است) ترجیح می دهند تا به دین خود (زرتشتی) باقی بمانند و اسلام نیاوند (ورجاوند، ۱۳۷۷/۲، ۹۷۴).
۱۳. علاوه بر فاصله هزار قدمی از شهر قدیم (شارستان)، امین احمد رازی در «تذکره هفت اقلیم» (سال تالیف ۱۰۲۸ ه. ق.) موقعیت مدینه موسی را محلات درج و جوسق یاد می کند که در نقشه ارائه شده در بخش جمع بندی به همین اعتبار مشخص شده است (به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۸۱، ۱۰۷).
۱۴. به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۸۱، ۴۴.
۱۵. به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۸۱، ۵۶.
۱۶. تازمان رافعی.
۱۷. از این حیث که با احداث مسجد جامع و نیز دیوار هارونی که در اواسط قرن سوم ه. ق. پایان می یابد، به نوعی حدود و ثغور شهر مشخص شده و به نظر می رسد توسعه شهر حتی تا اواخر قرن ششم هجری در این محدوده رقم می خورد. حجم زیادی از مستندات در دسترس نیز به آن پرداخته اند که میزان جزئیات ارائه شده در آن ها نسبت به وقایع دیگر قابل توجه است.
- لازم به ذکر است سفر حضرت علی بن موسی الرضا (ع) به قزوین در جریان عزیمت به خراسان که حمدالله مستوفی نیز از آن یاد کرده است، یکی دیگر از وقایع قابل توجه شهر قزوین در قرن دوم هجری است. گفته می شود در همین سفر است که فرزند دوساله حضرت در قزوین در می گذرد و به قولی آستانه «شاهزاده حسین» مرقد اوست (ورجاوند، ۱۳۷۷/۱، ۱۲۵).
۱۸. دهخدا در لغت نامه خود اظهار می دارد که تا پیش از بنای مسجد جامع، مسجد ثور که بنای آن منسوب به حجاج بن یوسف ثقفی است، وجود داشته است (دهخدا، ۱۳۷۷). لازم به ذکر است که مسجدی با نام «توت» یا «توت» نیز به همین مسجد نسبت داده می شود (دبیرسیاقی، ۱۳۸۱، صفحه ۴۳).

۱۹. این منطقه (منطقه درون دیوار هارونی) قسمت اعظم محلات موجود را در بر می‌گرفت و مقرر گردید در آن مسجد جامع شهر (مسجد جامع عتیق) در محل آتشکده جنوبی بنا شود که به دلیل مرگ هارون این کار بعدها صورت پذیرفت. در توسعه های بعدی هر دو شهرک (مدینه موسی و مدینه مبارکه) زیر بافت موجود شهر قرار گرفتند (گلریز، ۱۳۳۷، ۲۱۳).
۲۰. به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۸۱، ۴۳-۴۱.
۲۱. شهر کوچک، شهرک، آبادی بزرگ که از چند ده تشکیل شده باشد (معین، ۱۳۷۱).
۲۲. تا زمان ابن فقیه.
۲۳. به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۸۱، ۵۷-۵۶.
۲۴. قزوین در حدود سال ۲۵۰ ه. ق. تحت تسلط «حسن بن زید علوی» معروف به داعی کبیر قرار می‌گیرد تا اینکه موسی بن یغا به فرمان خلیفه معتز به نبرد با وی می‌پردازد. تبدیل شدن قزوین به شهرستان در قرن سوم هجری با پیوستن واحدهایی چون دشتی به آن یکی دیگر از حوادث قرن سوم هجری است که عده ای چون مورخ تاریخ قم آن را نیز به موسی بن یغا نسبت می‌دهند که نام «غزوین» را نیز بر آن نهاده است (ورجاوند، ۱۳۷۷/۱، ۱۲۷-۱۲۶).
۲۵. وشمار، ویش، بیش مره: برابر «باع» عربی است. هفت وشمار برابر ده ذراع بوده است و ذراع معادل شش قبضه و قبضه برابر چهار انگشت و انگشت معادل شش دانه جو است که بر پهلو به شکم کنار هم نهاده باشند، یعنی حدود چهل و هشت سانتی متر (دبیرسیاقی، ۱۳۸۱، ۵۷). بدین ترتیب وشمار معادل حدود ۶۸ سانتی متر می‌شود و این چنین محیط شهر قزوین حدود ۷ کیلومتر می‌باشد. این میزان (۷ کیلومتر) با اسناد دیگر درباره مساحت شهر که در ادامه می‌آید، تقریباً هم خوانی دارد.
۲۶. وزیر فخرالدوله که در سال ۳۷۳ ه. ق. به قزوین وارد می‌گردد و مدت دو سال در آنجا اقامت می‌کند (ورجاوند، ۱۳۷۷/۱، ۱۳۱).
۲۷. در سال ۴۱۰ هجری ابراهیم بن مرزبان بن اسمعیل بن وهسودان دیلمی معروف به سالار که حاکم ابهر، زنگان و سرجهان (به احتمال قوی قلعه کنونی در شش کیلومتری قزوین) و شهر زور بود، به قزوین حمله می‌برد و مدت شش ماه با مردم این شهر نبرد می‌کند و در نتیجه قسمتی از باروی شهر ویران می‌گردد. علت این زد و خورد در نوشته های تاریخی روشن نگردیده است (ورجاوند، ۱۳۷۷/۱، ۱۳۱).
۲۸. شاید علت این تعمیر صدمات ناشی از درگیری با اسماعیلیان در زمان سلجوقیان باشد.
۲۹. به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۸۱، ۷۰-۶۹.

۳۰. به نظر می‌رسد علت این کوتاهی جدا شدن قزوین از حوزه حکومتی عراق و خراسان در زمان خلافت معتصم (۲۲۷-۲۱۸ ه. ق.) به دلیل به مخاطره افتادن وضع آن ناشی از قدرت یافتن دیلمیان و واگذاری آن به فخرالدوله ابومنصور کوفی (جد حمد الله مستوفی) (۲۲۳ ه. ق.) باشد. این در حالی است که بار دیگر قزوین در سال ۲۹۴ ه. ق. زیر نفوذ خلیفه قرار می‌گیرد که فخرالدوله ابوعلی از بازماندگان فخرالدوله ابومنصور کوفی والی آن می‌شود (ورجاوند، ۱۳۷۷/۱، ۱۲۹-۱۲۶).
۳۱. وسط، میانه، داخل (معین، ۱۳۷۱). به نظر می‌رسد دو محله اصلی و مرکزی شهر یکی شهرستان شاپوری (بخش قدیمی یا شارسنان) و دیگر سکه شریحان (گلریز از این محله با نام سر کوچه ریحان یاد کرده است) بوده است.
۳۲. قزوین در دوران تسلط دیلمیان به مدت حدود ۱۰۰ سال (۴۲۰-۳۲۱ ه. ق.) جزء قلمرو و تحت فرمان دیالمه قرار می‌گیرد تا اینکه تحت تسلط غزنویان در می‌آید (حدود سال‌های ۴۲۰ ه. ق.) (ورجاوند، ۱۳۷۷/۱، ۱۳۱-۱۳۰).
۳۳. به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۸۱، ۴۶-۴۵.
۳۴. یک مایل در حدود ۱/۶۱ کیلومتر است که با این حساب مساحت شهر قزوین ۲/۶ کیلومتر مربع و محیط آن در حدود ۶/۵ کیلومتر بوده است. این میزان با سند پیشین مبنی بر حدود ۷ کیلومتر محیط شهر تقریباً هم خوانی دارد.
- اگر این تبدیل‌ها صورت نگیرد، همانطور که گفته شد یک و شصت و چهار ۱/۴۳ ذراع است و مطابق با سند پیشین محیط قزوین حدود ۱۴۷۳۰ ذراع بوده و مطابق با سند کنونی (چون هر میل حدود ۴۰۰۰-۳۰۰۰ ذراع است (معین، ۱۳۷۱)) محیط قزوین حدود ۱۴۰۰۰ ذراع بوده است.
۳۵. به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۸۱، ۴۵-۴۴.
۳۶. البته ورجاوند معتقد است که شهر قزوین در آغاز دوران سلجوقیان و حتی پیش از درگیری میان حکومت و اسماعیلیان از موقعیت ممتاز و چشمگیری برخوردار است (ورجاوند، ۱۳۷۷/۱، ۱۳۵).
۳۷. به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۸۱، ۵۰.
۳۸. ورجاوند می‌گوید نکته قابل توجه درباره شهر قزوین در عهد طغرل سلجوقی با استناد به توصیف ناصر خسرو (رئیس آن شهر مردی علوی بود) این را می‌رساند که شیعیان علوی در سال ۴۳۸ ه. ق. در قزوین از موقعیت و نفوذ اجتماعی، سیاسی مطلوبی برخوردار بوده‌اند تا جایی که فردی علوی توانسته است به سمت حکمرانی شهری منصوب گردد. از سوی دیگر، این امر نشان دهنده آن است که در آغاز به قدرت

رسیدن سلجوقیان هنوز میان اهل تسنن و شیعیان اختلاف نظرهای شدید وجود نداشته است (ورجاورند، ۱۳۷۷/۱، ۱۳۵).

۳۹. به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۸۱، ۶۳-۵۹.

۴۰. لازم به ذکر است در تهیه این نقشه علاوه بر اسنادی که در طول تحقیق مورد اشاره قرار گرفته است، از منابع ذیل نیز الهام گرفته شده است:

- انصاری، ۱۳۸۴.

- دبیرسیاقی، ۱۳۸۱.

کتابنامه

۱. اشراقی، احسان (۱۳۶۵) "شهر قزوین"، مجموعه مقالات کتاب نظری اجمالی بر شهرنشینی و شهرسازی در ایران، به کوشش مصطفی کیانی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صفحه ۳۳۶-۳۲۰.
۲. انصاری، قاسم (۱۳۸۴) "قزوین در آثار البلاذ زکریای قزوینی"، فصلنامه دروازه بهشت، سال ششم، شماره نوزدهم، صفحه ۳۰-۲۵.
۳. تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۵) "درآمدی بر موقعیت تاریخی- فرهنگی قزوین"، کتاب نسیم: فرهنگ هنر و ادب قزوین، به کوشش محمد علی حضرتی، انتشارات بنیاد فرهنگی قزوین شناسی، صفحه ۵۸-۴۳.
۴. توسلی، محمود (۱۳۶۹) "شهر در سرزمین های دوره اسلامی"، مجموعه هفتاد مقاله، به کوشش یحیی مهدوی و ایرج افشار، انتشارات اساطیر، صفحه ۳۶۹-۳۵۷.
۵. توسلی، محمود (۱۳۸۹) "جزوه درسی شهرسازی و فرهنگ اسلامی"، مقطع دکتری شهرسازی، دانشکده شهرسازی دانشگاه تهران.
۶. حبیبی، سید محسن (۱۳۸۳) "از شار تا شهر"، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۷. دبیر سیاقی، سید محمد (۱۳۸۱) "سیر تاریخی شهر قزوین از آغاز تا سال ۱۳۲۰ ش"، انتشارات اداره کل میراث فرهنگی استان قزوین، قزوین.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) "لغت نامه دهخدا"، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۹. شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۳) "تاریخ تحلیلی اسلام"، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۱۰. گلریز، سید محمد علی (۱۳۳۷) "مینودر یا باب الجنه قزوین"، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۱. معین، محمد (۱۳۷۱) "فرهنگ فارسی"، انتشارات امیرکبیر، تهران.

۱۲. ورجاوند، پرویز (۱۳۷۷/۱) "سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین: جغرافیا و محیط زیست، نام و تاریخ"، جلد اول، انتشارات نی، تهران.
۱۳. ورجاوند، پرویز (۱۳۷۷/۲) "سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین: فرهنگ سرزمین، موقعیت، جمعیت، مردم شناسی، زبان و سرایندگان و پیشینه دانش و هنر"، جلد دوم، انتشارات نی، تهران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی